هفته نامه تخصصی دانشجویی

نخوا ۱

اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۵۰۰۰ تومان

ایرونده ویژه

روایات متحده آمریکا

نگاهی به دستورالعمل ها و پروژه های تاریخ شفاهی کاخ سفید و ارتش آمریکا



هفته نامه تخصصی دانشجویی

نجوا ۱

اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۵۰۰۰ تومان

پرونده ویژه

روایات متحده آمریکا

نگاهی به دستورالعمل ها و پروژه های
تاریخ شفاهی کاخ سفید و ارتش آمریکا



داستان جلد

تاریخ را فاتحان مینویسند؟ بعضی میگویند این جمله را چرچیل گفته و دیگران میگویند شایعه است تاریخ را چه فاتحان بنویسند چه دیگران تاریخ شفاهی را هر که بنویسد همو فاتح است.
در پرونده ویژه این شماره از هفته نامه نجوا ،به جنگ نرم ((روایات)) آمریکا خواهیم پرداخت.

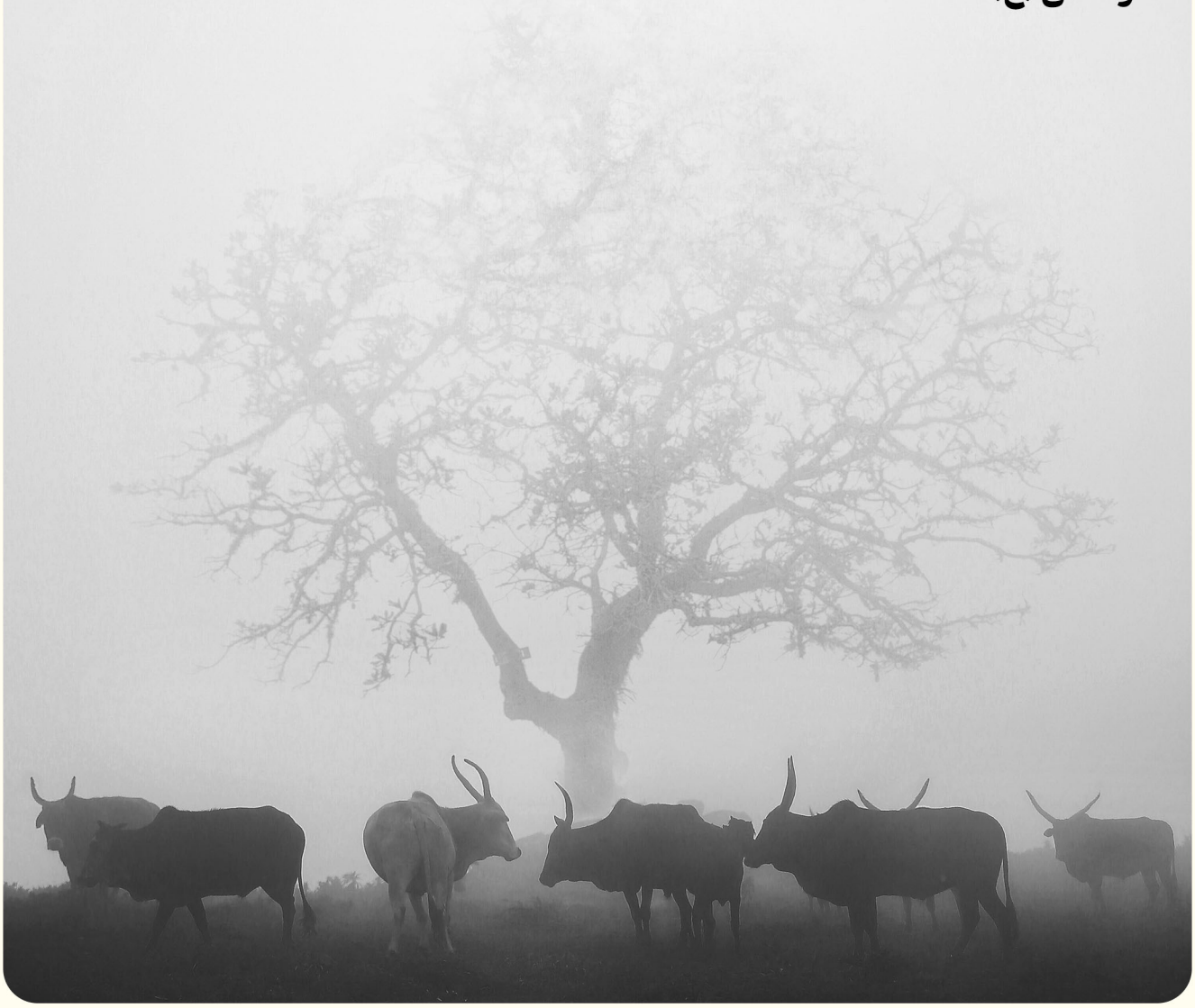
بسم الله الرحمن الرحیم

۱

إِذَاازْدَحَمَ آلْجَوَابُ خَفِیَ الصَّوَابُ.

هنگامی که جواب‌ها زیاد (و دَرهم) شود
حق مخفی می‌گردد.

مولا علی (ع) حکمت ۲۴۳



تحول

هفته نامه تخصصی دانشجویی

صاحب امتیاز : امیرحسین عطازاده

مدیر مسئول : امیرحسین عطازاده

سر دبیر : امیرحسین عطازاده

فهرست

یادداشت مدیر مسئول ۶

پرونده ویژه ۸

داستان های کهن ۱۷

معرفی کتاب ۲۱

گفت و گو ۲۷

۱ اردیبهشت روز بزرگداشت سعدی

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد بس است و آل محمد صلی الله علیه و آله

شورای سیاست گزاری : احمد رحمتی-ایران قمی - راحله احمدی - رضا قرآنی
هیوت تحریریه: فاطمه اسدی- دل آرام نصیری - محمدحسین ملکی - زهرا ایزدی - محمد میرزاپور
طراح جلد و صفحه ارایی: زهرا سعیدی ویراستاری و نمونه خوانی : مریم ترکمیان
با تشکر از : مدیریت فرهنگی داتشگاه تبریز -خانه نشریات دانشگاه تبریز - دکتر جلال احمدی



امیرحسین عطازاده

مدیر مسئول

نجوا نه یک نشریه سلده بلکه یک مسیر برای رسیدن به عمق محور های متفاوت مورد نیاز دانشجوست .
دانشجویی که از اصل خود و از جنبشی بودنش فاصله گرفته و امروز نیاز به یک بازسازی عظیم در هویت خود دارد سعی ما در نجوا همین ایجاد نقاطی برای ادامه مسیر مربوطه میباشد.
بدینوسیله تیم هیئت تحریریه نجوا مراتب تسلیت خود را به مردم مهربان و دوست داشتنی بندر عباس عرض میدارد .

گریه کن بندر به روی دامنی که آشناست
هرچه غم داری برای مادرت ایران بگو



پرونده ویژه



روایات متحده آمریکا

نگاهی به دستورالعمل ها و پروژه های
تاریخ شفاهی کاخ سفید و ارتش آمریکا

روایات متحده آمریکا

نگاهی به دستورالعمل وزارت دفاع ایالات متحده برای حمایت از تولیدات هنری رسانه ای و پروژه های تاریخ شفاهی کاخ سفید و ارتش آمریکا

تاریخ را فاتحان مینویسند؟ بعضی میگویند این جمله را چرچیل گفته دیگران میگویند شایعه است تاریخ را ما چه فاتحان بنویسند و چه ،دیگران یک چیز مشخص است تاریخ شفاهی را هرکه بنویسد همو فاتح .است

تاریخ شفاهی میدان مبارزه است و کیست که نداند امریکا سرش درد میکند برای جنگ؟ جنگ استیطانی جنگ سرد جنگ اتم سلسله جنگهای کلاسیک و جنگ رسانه ای از همه قلم در کارنامه اش .دارد پس بد نیست نگاهی هم بیندازیم به جنگ نرم روایات متحده آمریکا



نویسنده: زهرا ایزدی

فاتح اصلی هر جنگ روایت کننده آن است.





وزارت دفاع امریکا را چه به جنگ نرم؟

تام کروز چطور معروف شد؟ با بازی در فیلم سلاح برتر و به لطف جنگنده f۱۴ دقیق‌تر بگوییم این سلاح برتر را حمایت مالی و تجهیزاتی وزارت دفاع آمریکا در اختیار تام کروز قرار داد. «سکوت بره ها»، «مرد آهنی ۱ و ۲» ، هر چهار قسمت «ترانسفورمرز»، «زن شگفت انگیز ۸۴»، «کینگ کنگ»، «پارک ژوراسیک ۳»، «ایندیانا جونز» و «آخرین جنگ صلیبی» از آن دسته فیلمهای ظاهراً غیر نظامی هستند که با بودجه و امکانات نظامی وزارت دفاع امریکا ساخته شده اند. احتمالاً لازم نیست به حمایت وزارت دفاع از فیلمهای نظامی و جنگی که در آن مشخصاً ارتش آمریکا به شکلی قهرمانانه به تصویر در می آید، اشاره کنیم وزارت دفاع امریکا البته علی رغم دست و دل بازی اش در خرج کردن هزینه و تهیه تجهیزات، دستورالعمل مشخص و سفت و سختی برای کمک به تولیدات رسانهای غیر دولتی در حوزه سرگرمی دارد.

انیمیشن سریال مستند یا حتی بازی رایانه ای فرقی نمیکند، همگی باید از این دستورالعمل پیروی کنند.

در فیلم سلاح برتر وزارت دفاع نیروی دریایی یک سکانس را کاملاً حذف کرد

زیرا در آن یک هواپیما روی ناو هواپیما بر خود سقوط میکرد و این وجهه خوبی برای نیروی دریایی امریکا نبود لوکیشن صحنه آغازین فیلم که در کوبا اتفاق می افتاد به آبهای بین المللی انتقال یافت مبادا مخاطبان ظن ببرند که امریکا قوانین بین المللی را زیر پا می گذارد. عشق زندگی تام کروز در این فیلم از یک ملوان زن که به استخدام نیروی دریایی درآمده بود تغییر کرد او حالا طبق دستورالعمل وزارت دفاع زنی را دوست داشت که یک شهروند غیر نظامی پیمانکاری بود تا به این ترتیب دیسیپلین زنان نظامی آمریکا حفظ شود.

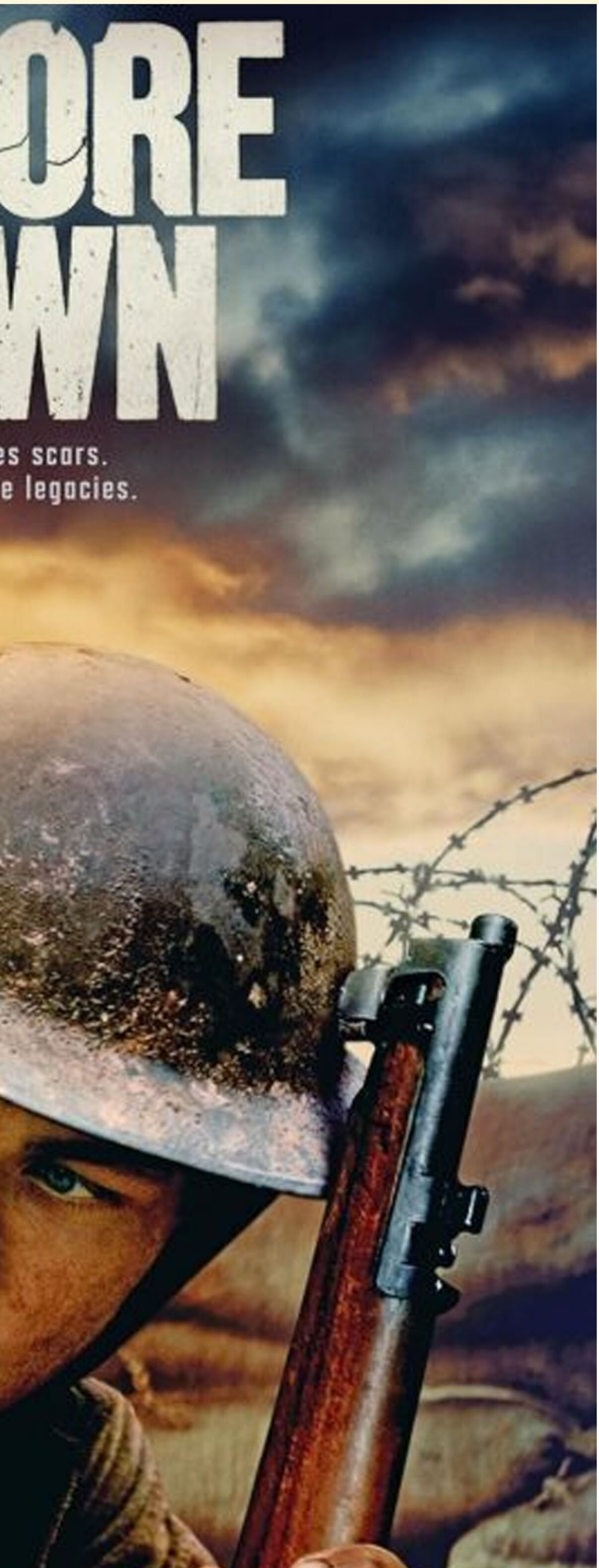
اما دستورالعمل وزارت دفاع چیست؟ کتابچه ای بیست و چهار صفحه ای پر از خط و نشان که مشخص می کند از تهیه کننده ها چه انتظاری می رود؛ چه مفاهیمی را باید مطرح کرد؛ چه مفاهیمی را میشود مطرح کرد و چه مفاهیمی را نمیشود مطرح نمود همچنین تمامی مصادیق حمایت مالی ذکر میشود و تأکید میشود تا چه میزان از فیلم حمایت خواهد شد و تا چه حد تهیه کننده باید خود منابع مالی را مدیریت کند و نباید بودجه بیشتری طلب کند.ویژگیهای رابطان نظامی که



تاریخ شفاهی میدان جنگ است.



برای نظارت و آموزش انتخاب میشوند هم شرح داده میشود. حدود اختیارات و وظایف آنها گوشزد می شود تا حلقه اتصال عوامل تولید و وزارت دفاع .باشند این وزارتخانه از طریق همین رابطان نظامی خود مستقیماً برلوکیشن، طراحی لباس و یونیفرم بازیگران قد و قواره و ظاهر بازیگرانی که قرار است نقش نظامیان را ایفا کنند و مسائلی از این دست نظارت میکند تا مطمئن شود تصویر ارائه شده از نظامیان امریکایی همیشه همان تصویر قهرمانانه ای است که مد نظر وزارت دفاع است این رابطان بر نحوه استفاده عوامل فیلم از تجهیزات نظامی که در اختیارشان قرار گرفته، نظارت .دارند. همچنین در صحنه حضور دارند تا مطمئن شوند از تجهیزات در همان شرایطی استفاده میشود که پیش تر در فیلم نامه توافق شده بود تا تصویر نهایی تحت کنترل وزارت دفاع باشد این رابطان گاهی با تغییرات بسیار جزئی در فیلم نامه سر صحنه موافقت میکنند اما در صورت صلاحدید اجازه نامه رسمی از وزارتخانه را طلب میکنند. وزارت دفاع در این مورد ابداً اهل مخفی کاری نیست بلکه در خصوص اعتبار ساخت



فیلم در این دستورالعمل تأکید می.کند. نام این وزارتخانه باید در تیتراژ پایانی بلافاصله بعد از عبارت «با تشکر ویژه از... بیاید و حتی خط ونشان میکشد که مبادا خطی پایین یا بالای این عبارت نوشته شده باشد که سبب حواس پرتی مخاطب از خواندن عبارت تشکر از وزارت دفاع آمریکا باشد.

ارتش امریکا را چه به مصاحبه؟

ارتش آمریکا خود زیر مجموعه ای است از وزارت دفاع اما به خاطر عملکردش در حوزه تاریخ شفاهی خوب است به طور جداگانه بررسی شود. ارتش مشخصاًبر مصاحبه های تاریخ شفاهی با سربازان در خصوص عملیات نظامی تمرکز دارد در حقیقت ارتش با کمک نهاد دیگری به اسم آموزش و دکترین فرماندهی ارتش آمریکای مرکزی به نام مرکز تاریخ نظامی ارتش امریکا را اداره میکنند و تولیدات زیادی در حوزه تاریخ شفاهی دارند گرچه وزارت دفاع بر تولید آثاری سرگرم کننده برای مخاطب عام تمرکز دارد ارتش مشخصاً به ثبت و ضبط خاطرات سربازانش از عملیات میپردازد. اواسط دهه هشتاد میلادی بود که این مرکز تاریخ نظامی به خاطر همکاری زیاد با تاریخ نگاران نظامی و غیر نظامی «کتابچه

همه این قوانین به جهت ارائه تصویر قهرمانانه از نظامیان آمریکاست.



ارتش امریکا برای تاریخ شفاهی» را منتشر کرد تا به عنوان کتاب مرجع درون سازمانی از آن استفاده شود. از آن پس هزاران مصاحبه تاریخ شفاهی را طبق راهکارهای همین دفترچه ثبت و ضبط کرده است. از جایی به بعد هم اطلاع داد از آنجا که بعد از یازده سپتامبر و افزایش عملیاتهای امریکا علیه تروریزم جهانی نیاز بیشتری به تاریخ شفاهی نظامی حس میشود این کتابچه را اصلاح کرده است سال ۲۰۰۶ اصلاحیه را ارائه داد و هنوز از همان استفاده میکند. کتابچه مختصر .است راهکارهای مختلفی را ارائه می دهد که همگی امتحانشان را پس داده اند. اما تنوع آنها تضمین میکند هر خواننده مناسب نیاز و توانایی اش بتواند یک روش را از بین روشهای پیشنهادی برگزیند. این کتابچه به گونه ای نوشته شده که مبتدی ها هم آن را می فهمند. همچنین خواننده را به قوانین بالادستی نظامی ارجاع میدهد که در هر مرحله از تهیه مصاحبه باید به آنها اشراف داشته .باشد خود کتابچه هم ناظر به قوانین نظامی بالادستی نوشته شده و آنها را نقض نمیکند

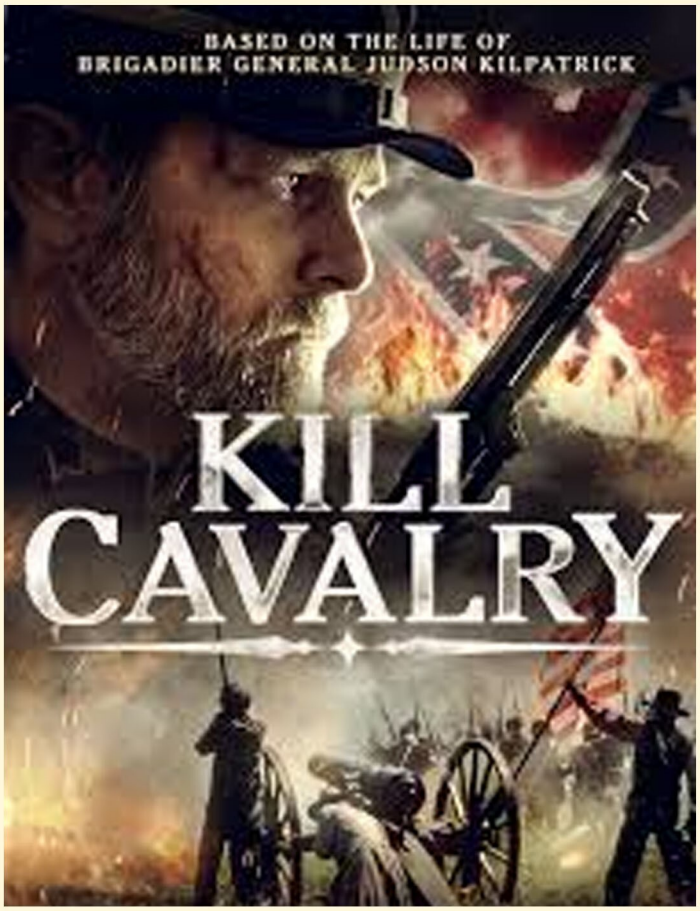




مجریه و نیز همه فعالیتهای مهم آنها را پوشش میدهد به جای مصاحبه های دونفره چند مصاحبه کننده در مقام کارشناسان حوزههای مختلف در چند جلسه در طول نهایتاً دو روز با این مقامات مصاحبه میکنند به مقامات هم پیشنهاد داده میشود همراه با یک یا دو نفر که در آن زمان از همکاران آنها به شمار می رفته اند در جلسه حاضر شوند تا به یکدیگر در یادآوری بهتر خاطرات کمک کنند همچنین پیشنهاد میشود مقامات پیش از مصاحبه حوادث مهمی را که خوب است در مصاحبه به آنها پرداخته شود معرفی کنند به جای جلسات پرسش و پاسخ، مصاحبه ها شبیه به اجلاس هایی برگزار میشود که در آنها مقامات ،سابق در جایگاه سخنران مدعو قرار میگیرند وجزئیات فعالیت خود را در دوران ریاست جمهوری شرح میدهند مخاطب آنها، دانشجویانی هستند که میخواهند مطالبی را که نتوانسته اند از خلال اخبار و مستندات به دست آوردند، شخصاً از مقامات بپرسند. این دانشجویان از بین دانشجویانی انتخاب شده اند که به خاطر رتبه بالای تحصیلی شان توانسته اند بورسیه ریاست جمهوری را دریافت کنند. به

کاخ سفید برای بخش تاریخ شفاهی خود برترین دانشجویان را بورس میکند.



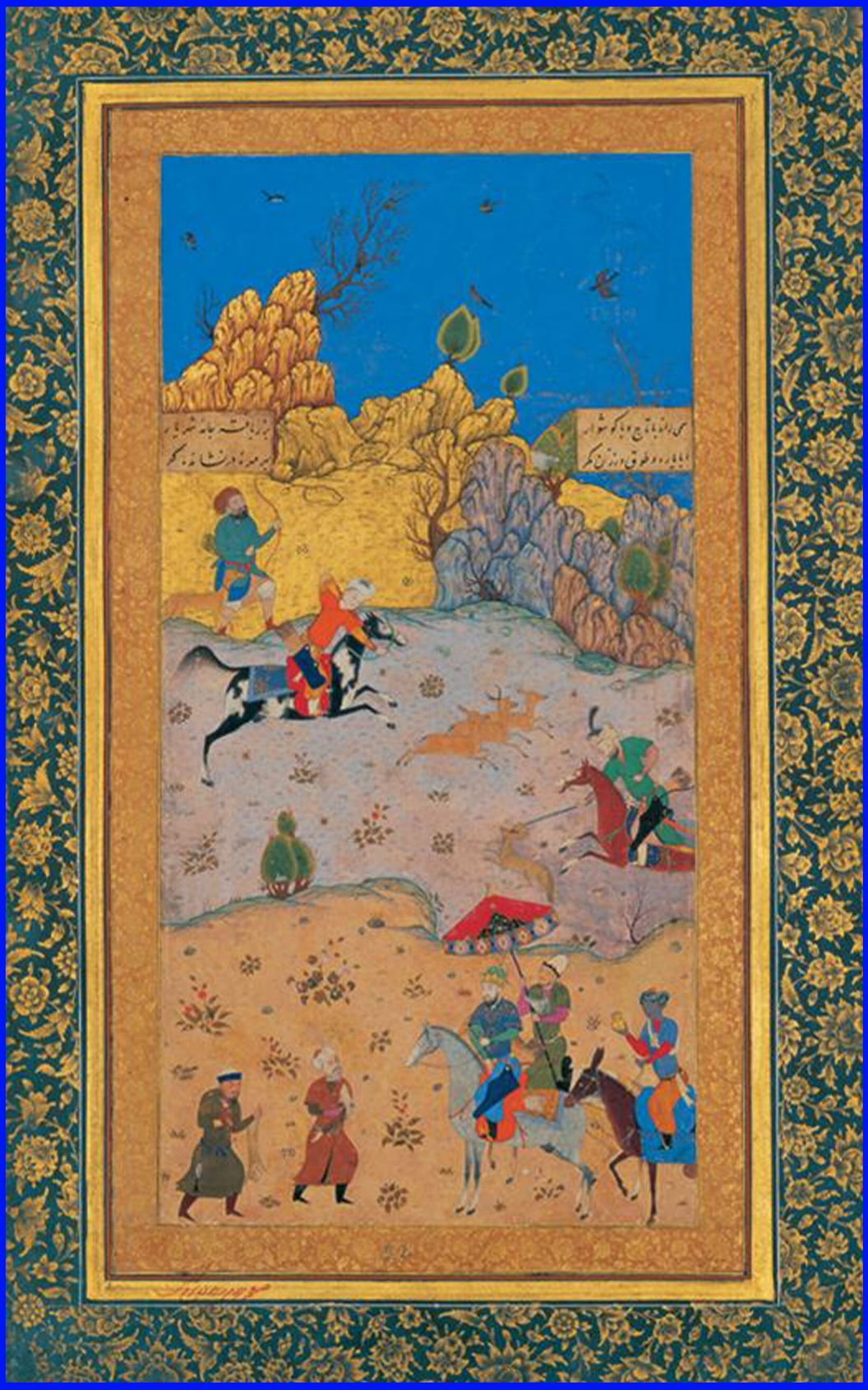


خاطر رتبه بالای تحصیلی شان توانسته اند بورسیه ریاست جمهوری را دریافت کنند. به عبارت دیگر سؤالات کودکانه و دانشجویانی با سطح اطلاعات ابتدایی در این جلسات جایی ندارند.

برای آنکه مصاحبه کننده ها (دانشجویان) و مصاحبه شونده ها (مقامات سابق آمادگی لازم را داشته ،باشند مرکز میلر پیش تر بروشوری را در خصوص اهم حوادث سالهای مورد بحث و نیز سرفصلهای پیشنهادی برای پرسش و پاسخ در اختیار آنها قرار میدهد.

از جلسات فیلم برداری میشود و در نهایت بعد از آنکه مقامات مصاحبه شونده انتشار مطالب را تأیید ،کردند این مطالب هم در مرکز میلر و هم در کتابخانه ریاست جمهوری که به طور تخصصی در حوزه مطالب منتشر شده فعالیت ،دارد بایگانی میشود تا مورد استفاده بعدی قرار بگیرد.

به عنوان مثال در خلال سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ سی و پنج دانشجوی نخبه، با پنجاه مقام رسمی مصاحبه کردند که در دوران کارتر فعالیت میکردند؛ از جمله خود کارتر



داستـــــان های کهن

برای زنده نگه داشتن داستان هایی که
تاریخمان را روایت کرده اند



کریم خان زند و مرد چاپلوس

کریم خان زند هر روز صبح برای دادخواهی ستمدیدگان می نشست تا به شکایت مردم رسیدگی کند. روزی مرد حیله گری پیش او آمد. همین که به حضور او رسید چنان اشک از دیده فرو ریخت و گریه کرد که دل شهریار بر او سوخت. هرچه می خواست سخن بگوید گریه مجالش نمی داد.

پادشاه دستور داد او را به آسایشگاهی برند تا کمی آرام گیرد. ساعتی نگذشته بود که غم و اندوهش فرو نشست. او را نزد شاه آوردند. کریم خان قبل از رسیدگی به خواسته اش دلجویی بسیاری از او به عمل آورد و به برآوردن درخواستش امیدوارش نمود. انگاه از کارش سؤال کرد.



فاتح اصلی هر جنگ روایت کننده آن است.

آن مرد گفت: مادرم مرا نابینا زائید. از هنگام تولد خداوند قوّه ی بینایی را از من گرفته بود. عمر خود را تا چندی پیش با محرومیت از نعمت دیدن گزراندم، تا این که روزی افتان و خیزان و عصا زنان به « عیناق ابوالوکیل » آرامگاه پدر شما رفتم. دست توسّل به مزار شریف آن مرحوم زدم و از او درخواست دو چشم بینا کردم. آنقدر گریه کردم که بی حال شده و به خواب رفتم. در عالم خواب مردی جلیل القدر را مشاهده کردم که بر بالین من آمد و دست بر چشمانم گذاشت و گفت: من «ابوالوکیل»، پدر کریم خان زند، چشم تو را شفا دادم. اینک با خاطری آسوده حرکت کن.

از خواب بیدار شدم و چشم های خود را بینا یافتم و جهان تاریک برایم روشن گردید. این همه گریه ی من از باب ستایش و سپاسگزاری بود که توان خودداری نداشتم و شرفیاب حضور شدم تا به عرض برسانم که فرزند چنین پدری هستید. چون من با داشتن این دو چشم زندگی تازه ای یافتم، به پیشگاه شما آمدم تا خود را برای همیشه جزء فدائیان معرفی کنم و عرض نمایم که از هیچگونه خدمتگزاری دریغ نخواهم کرد.

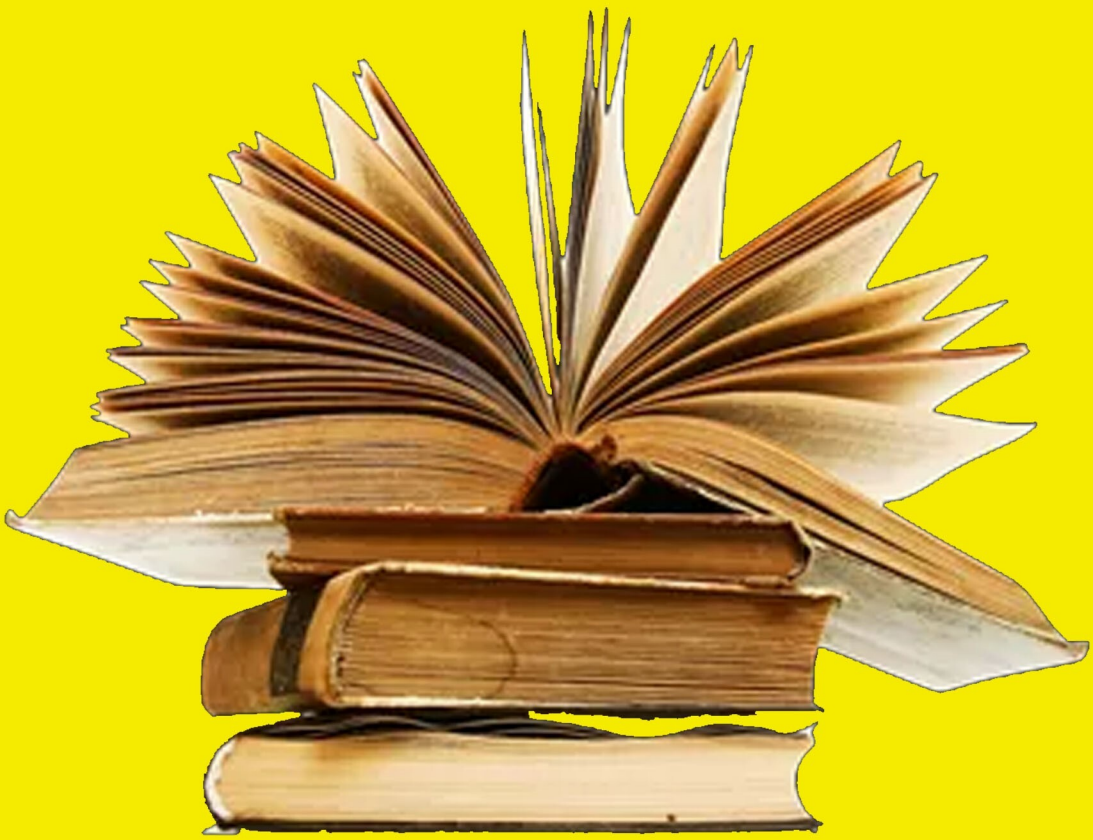
کریم خان دستور داد دژخیم را حاضر کنند. وقتی دژخیم آمد، دستور داد چشم های آن مرد را بیرون آورد. کسانی که نزد شاه حضور داشتند برای او تقاضای گذشت و عفو کردند که او مردی حیله باز است که به امید کرم و بخشش شما آمده است و کریم خان را از این کار منصرف کردند، ولی فرمان داد او را به چوب بستند. هنگامی که بر بدن او چوب می زدند کریم خان گفت: پدرم تا وقتی که زنده بود در گردنه ی بید سرخ خَر دزدی می کرد، من به این مقام که رسیدم عدّه ای چاپلوس برای خوش آیندم بر آرامگاهش مقبره ای ساختند و آنجا را عیناق الوکیل نامیدند. تو ای دروغگوی چاپلوس، او را صاحب کرامت خدایی معرفی می کنی؟ ای کاش چشم هایت را درآورده بودم تا می رفتی و برای مرتبه ی دوم از او چشم تازه می گرفتی!

کتاب: لطیفه های آموزنده ای از تاریخ

«من هر زمانی که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متاسف می‌شوم. این به خاطر آن است که در کشور ما به هر دلیلی که شما نگاه کنید، باید کتاب اقلاً ده برابر این میزان، رواج و توسعه و حضور داشته باشد. اگر به دلیل پرچمداری تفکر اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب بیاورید، این معنا صدق می‌کند، چون اسلام به کتاب خواندن و نوشتن، خیلی اهمیت می‌دهد. اگر هر منصفی به بیانات نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه (ع) و پیشوایان اسلام نگاه کند و ببیند که اینها در چه زمانی به کتاب و کتابخوانی دعوت می‌کردند و فرا می‌خواندند، همه افسانه‌ها از ذهنش شسته خواهد شد و خواهد فهمید که دشمنان اسلام جز این نداشتند که افسانه های کتاب‌سوزی و کتاب‌ستیزی را برسر زبان‌ها بیندازند، چون اسلام پرچمدار کتابخوانی است.»

معرفی کتـــــــاب

کتاب راستگوترین، بی‌توقع‌ترین، مفیدترین
و همیشگی‌ترین رفیق برای هر انسان است.

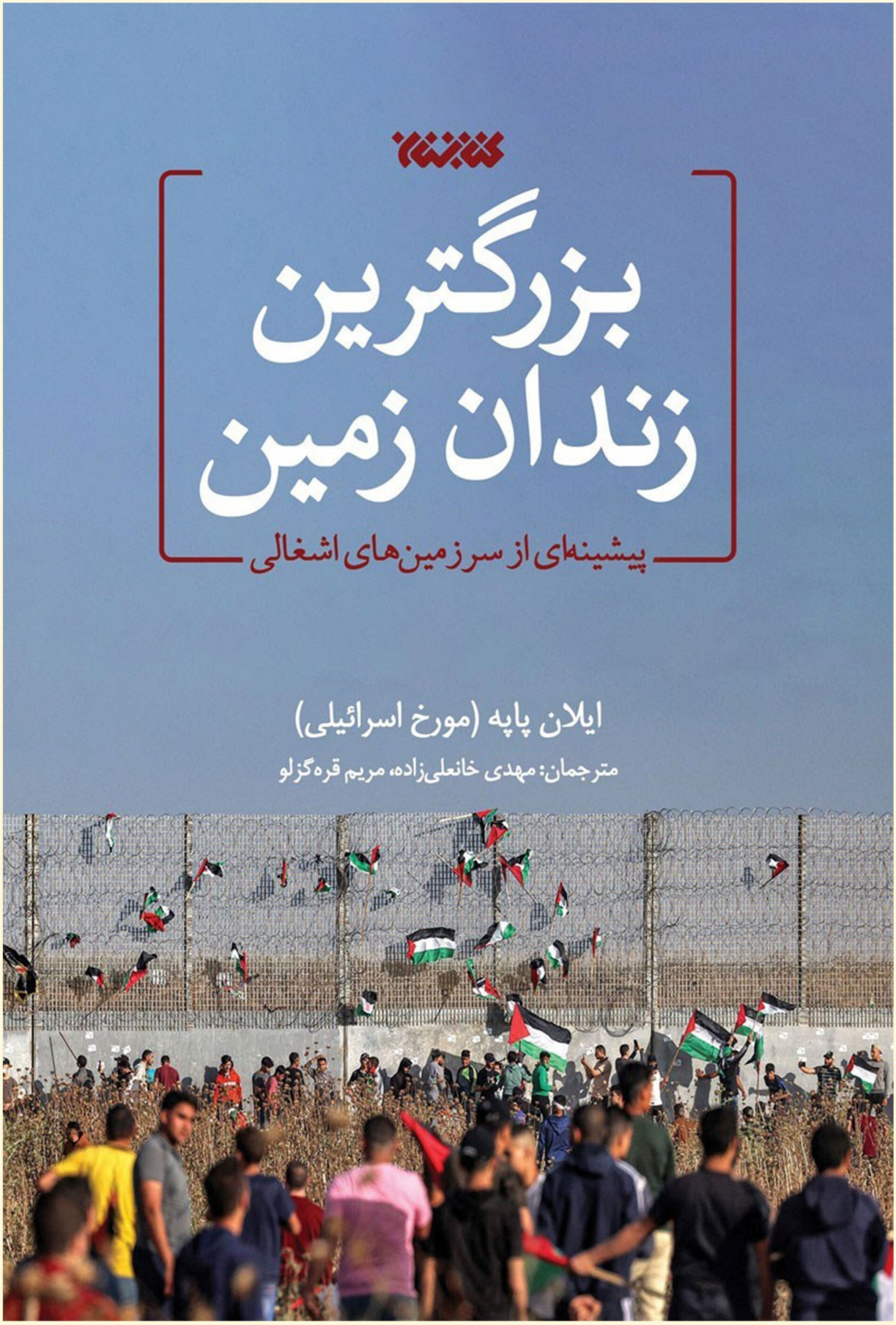


کتاب بزرگترین زندان زمین

کتاب بزرگترین زندان زمین نوشتهٔ ایلان پاپه و ترجمهٔ مهدی خانعلی زاده و مریم قره گزلو است. انتشارات کتابستان معرفت این کتاب را در سال ۱۴۰۳ منتشر کرده است؛ کتابی در باب پیشینه ای از سرزمین‌های اشغالی.

کتاب بزرگترین زندان زمین (The Biggest Prison on Earth) را یک منبع جامع برای مرور تاریخیِ روند تبدیل باریکهٔ غزه به بزرگ‌ترین زندان روباز جهان دانسته اند. گفته شده که این کتاب می‌تواند تمام شبهاتی را که از سوی رسانه‌های غربی برای حمایت از اشغالگری و توجیه خونریزی‌های دولت اسرائیل به‌صورت گسترده پمپاژ می‌شود، شفاف کند. نویسندهٔ این اثر که یک مورخ اسرائیلی است، معتقد است که واقعیت را باید با نگاه به وضعیت ساکنین کرانهٔ باختری که تلاش‌های متعددی برای مذاکره با اسرائیل داشته‌اند، دریافت؛ یا باید سراغ سرخ‌پوستان به عنوان ساکنین اصلی قارهٔ آمریکا رفت و روند محو خشونت‌بار آن‌ها از سرزمین مادریشان توسط اشغالگران انگلیسی و تأسیس کشور ایالات متحده را بررسی کرد. کتاب حاضر ۱۲ فصل دارد.




بزرگترین
زندان زمین
پیشینه‌ای از سرزمین‌های اشغالی
ایلان پاپه (مورخ اسرائیلی)
مترجمان: مهدی خانعلی‌زاده، مریم قره‌گزلو

خواندن کتاب بزرگترین زندان زمین را به چه کسانی پیشنهاد می‌کنیم

این کتاب را به دوستداران مطالعه در باب جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷ میلادی، مناطق اشغالی و جنبه‌های اجتماعی این موضوع پیشنهاد می‌کنیم.

بخشی از کتاب بزرگترین زندان زمین

«در سال ۲۰۰۴ ارتش اسرائیل ساخت یک شهر مصنوعی عربی را در صحرای نقب آغاز کرد. این شهر به‌اندازهٔ یک شهر واقعی بود، با خیابان‌ها (همه دارای نام)، مساجد، ساختمان‌های عمومی‌و ماشین‌ها. این شهر با ظاهری فریبنده که با هزینه‌ای بالغ بر ۴۵ میلیون دلار ساخته شد، در زمستان ۲۰۰۶، پس ازاینکه حزب الله در شمال با اسرائیل درگیر شد، به غزه ای جعلی تبدیل شد تا ارتش اسرائیل بتواند برای «جنگ بهتر» علیه حماس در جنوب آماده شود.

هنگامی‌که فرماندهٔ ستاد کل ارتش اسرائیل، دان حالوتس، پس از جنگ لبنان از این مکان ملاقات کرد، به مطبوعات گفت که سربازان «در حال آماده شدن برای سناریویی هستند که در همسایگی شلوغ شهر غزه رخ خواهد داد».



ما عاشق جهاد با صهیونیست هستیم



یک هفته پس از بمباران شهر غزه، ایهود باراک در یک مانور جنگی شرکت کرد. وقتی که سربازان پیاده‌نظام شهر مصنوعی را فتح کردند، تلویزیون‌های خارجی از آن صحنه ها فیلم گرفتند. آن‌ها به خانه‌های خالی یورش برده و بدون شک «تروریست هایی» را که در آنجا پنهان شده بودند، کشتند.

در سال ۲۰۰۹، سازمان مردم نهاد اسرائیلی شکستن سکوت گزارشی از آمادگی اعضا، سربازان ذخیره و سایر سربازان خود برای عملیات سرب گداخته منتشر کرد؛ در این هنگام، حمله به شهر مصنوعی با حمله به غزهٔ واقعی جایگزین شد. نکتهٔ اصلی در این اظهارات این بود که سربازان در هنگام حمله به غزه گویی به یک دژ عظیم دشمن یورش می‌بردند: این را می‌توان از قدرت آتش به کار گرفته شده، فقدان هرگونه دستور یا رویه‌ای در مورد عملکرد صحیح در یک محیط غیرنظامی و حملات هماهنگ از زمین، دریا و هوا فهمید. ازجمله بدترین اقداماتی که آن‌ها در این مانور اجرا کردند، تخریب بی‌معنای خانه‌ها، پاشیدن بمب‌های فسفری به غیرنظامیان و... بود.

اَکفت وَکو



چند دقیقه ای با حمید داوود آبادی

روایتی از دانشجویی حمید داوود آبادی
درباره آنجه او از هم نسلان نوجوانش
به یادگار دارد

از قاچاقچی تا بلدچی

روز جمعه ۲۸ اسفند ماه ۱۳۷۱، به آرزوی دیرینه‌ام رسیدم. آرزویی که با دیدن اولین قسمت‌های روایت‌فتح در سال‌های گذشته، در وجودم شعله کشید تا بر دستان مبارک سازندگانش بوسه زنم.

خودش آمد. من نخواستم. فکرش هم برایم مشکل بود. آمد کنارم. بله، درست کنارم روی لبه‌ی باغچه نشست.

چهارراه لشکر خلوت بود. نمی‌دانم چه شد که تصمیم گرفتم آخرین جمعه‌ی سال را زودتر از دفعات قبل به نمازجمعه بروم.



آقاسید، نَفَسِت خیلی حقّه.



سجاده را بر زمین گذاشتم و بر لبه‌ی باغچه نشستم. دقایقی نگذشت که او نیز آمد. اتفاق یا هر چه که بود، سجاده‌اش را کنار سجاده‌ی من پهن کرد؛ نگاهی به اطراف انداخت، کسی را نیافت. آمد طرف من. نزدیک که شد، به احترامش برخاستم. حیفم آمد چنین لحظه‌ای را مفت از دست بدهم. دستم را دراز کرده و پس از مصافحه، روبوسی کردم. دست گرمش را فشردم. بی‌هیچ تکبّر، با اخلاصی بسیجی‌وار و لبخندی زیبا، جوابم را داد.

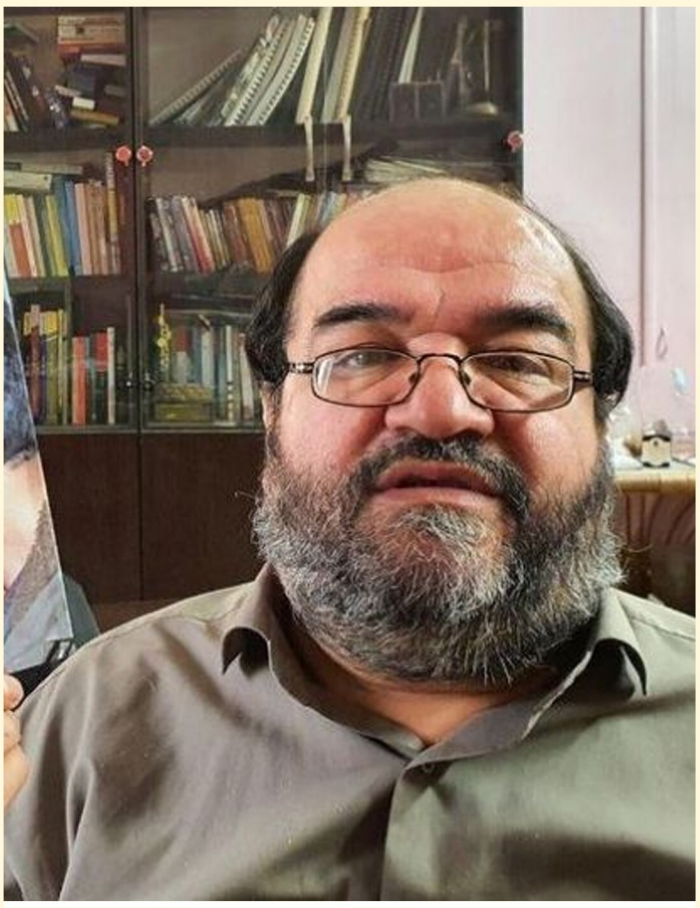
نشست کنارم روی جدول. چشمانش از لبانش تشنه‌تر بودند؛ و گوش‌هایش هم. همه را می‌پایید.

وقتی گفتم: آقاسید، نَفَسِت خیلی حقّه. صدات گرمه. خدا خیرت بده.

محجوبانه سرش را پایین برد و تنها عذرخواست و گفت:

ـ ما که کاری نکردیم ...

هر که را با دست نشان می‌دادم و از رشادت‌هایش در جنگ می‌گفتم، با چنان نگاه نافذی دنبال می‌کرد، پنداری دارد حرکاتش را ضبط می‌کند. خوب می‌شد از چهره





خواند با هر نگاه، برنامه‌ای از روایت‌فتح در ذهنش نقش می‌بندد.
دوست داشتم در آغوش بگیرمش و رخسار خسته از جفای روزگارش را غرق بوسه کنم. چرا که سید، مثل دیگر بسیجیان، هنوز نان را به نرخ سال ۶۰ می خورد.
با همّتی که داشت، شاید که می‌توانست تشکیلات بزرگ اقتصادی بزرگی راه بیندازد و سود سرشاری به جیب بزند؛ اما او، از همه‌ی دنیا فقط جبهه را برگزید و از آدمیانش فقط بسیجی‌ها را. او هم مثل امام و رهبرشان، مُشتی از خاک جبهه را به مُشتی طلا نمی‌داد و همان بود که لحظه‌ای آرام و قرار نداشت.
همین‌طور که نشسته بودیم و می گفتیم و می‌گفتم، از دور نمایان شد. سریع دم گوش سید گفتم:
ـ آقاسید، حواست‌رو خوب جمع کن. این پیرمرده رو که داره میاد طرف‌مون، خوب بهش دقت کن.
ـ مگه چی‌یه؟
ـ بذار بیاد و بره، شما فقط بهش دقت کن من می‌گم.
آمد. نزدیک شد. مثل همیشه، با خنده. چشمانی ریز که از میان پلک‌هایی نزدیک به‌هم، به‌زور آدم را نگاه می‌کردند. طبق روال همیشه، دست در جیب کُت چروکیده و رنگ و رو رفته‌اش برد و به هر

واقعا خوراک یه برنامه‌ی خوبه.

کدام‌مان یک شکلات داد. با همان لهجه ی غلیظ آذری، حال و احوال کرد و عید را پیشاپیش تبریک گفت. عمدا برخاستم و با او روبوسی کردم تا سید هم همین‌کار را انجام بدهد، که داد.

وقتی از مارد شد، سید با نگاهش داشت او را می‌خورد. دور که شد، مشتاقانه برگشت و گفت:

ـ اون کی بود؟

و گفتم:

ـ اون یه قاچاقچی بود. نه ببخشید، اون یه بلدچی بود. اون خوراک کار شماست.

وقتی داستان او را برایش گفتم، با حسرت، او را از دور نگاه کرد و گفت:

ـ واقعا خوراک یه برنامه‌ی خوبه. چه‌طوری می‌شه اون رو پیداش کرد؟

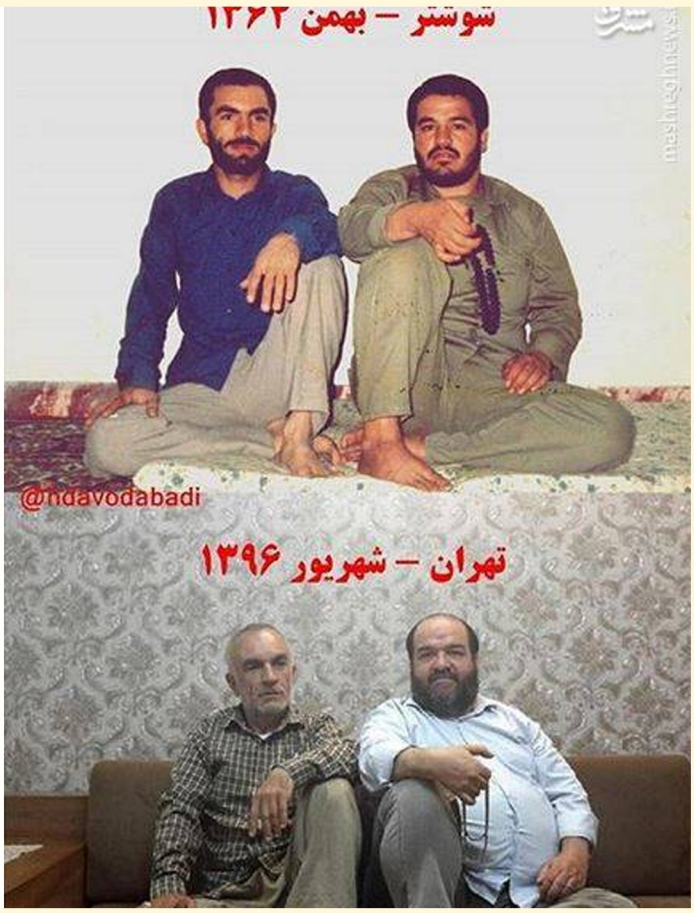
ـ همین‌جا. هر هفته همین‌جاست. خواستی، باهاش هماهنگ می‌کنم بشینید پای حرفاش.

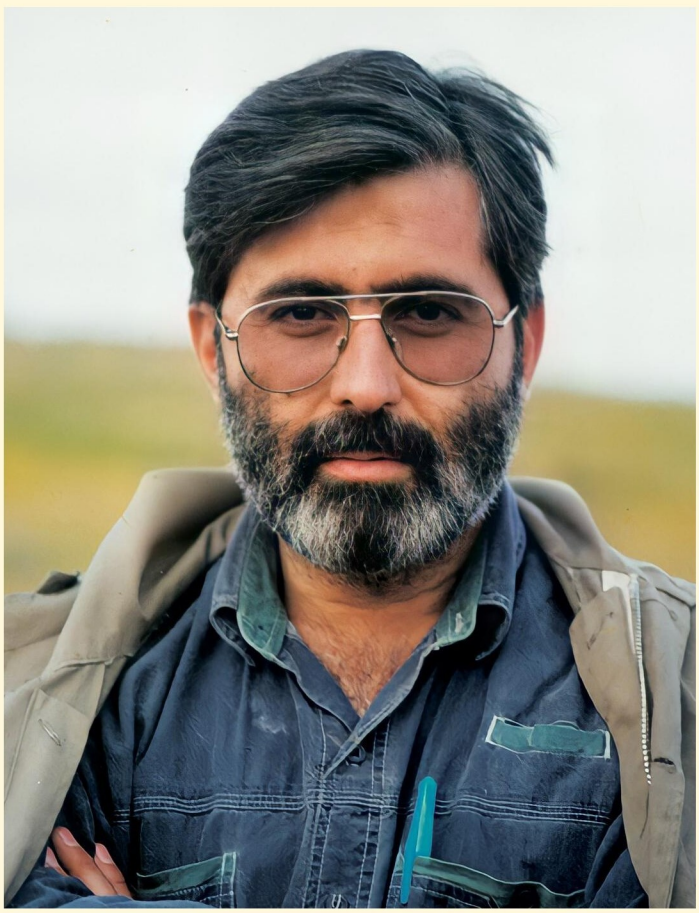
و رفت و قرار شد هماهنگ کنم که ...

سید رفت که بیاید، ولی نیامد. در فکه پرواز کرد. آن پیرمرد نیز چندسال پیش، خسته و دل‌شکسته از روزگار، در گوشه‌ای از این شهر غبار گرفته، خُفت و دیگر برنخاست و کسی از او نپرسید:

ـ حاجی، تو کی بودی؟

و این، همه‌ی آن چیزی است که آن روزجمعه، برای سیدمرتضی تعریف کردم. فقط اسمش را نپرسید که معذورم





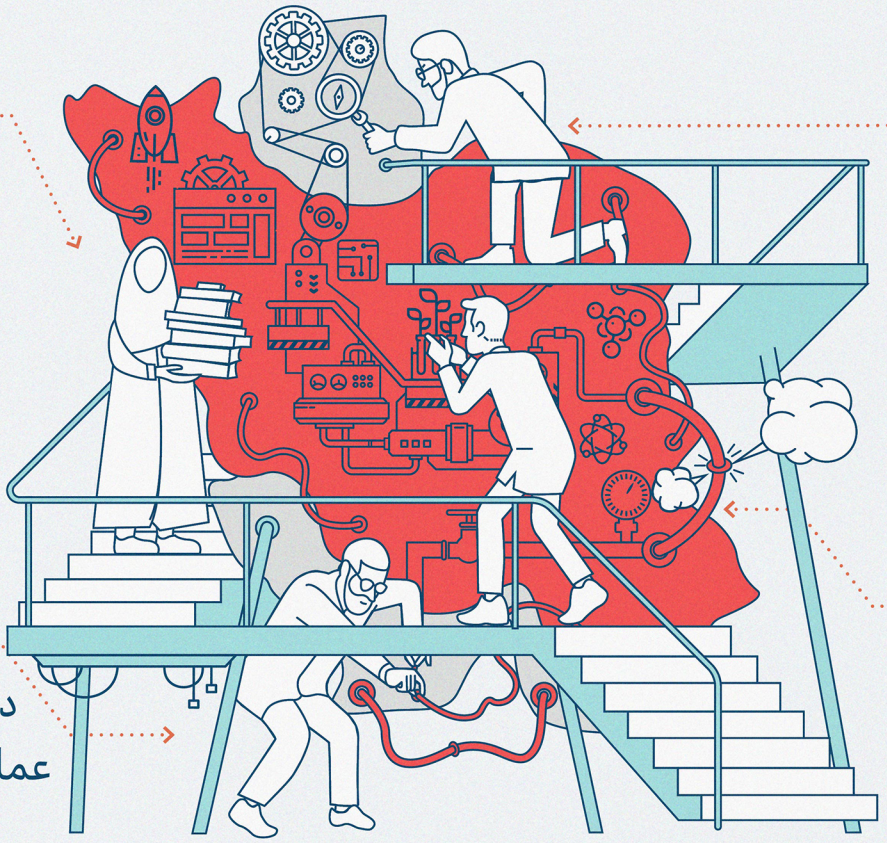
چگونگی والزامات ورود جوانان به عرصه حرکت عمومی کشور

تحول جوانانه

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار دانشجویان در سال ۱۳۹۸ جوانان را محور حرکت عمومی ملت ایران به سمت چشم‌اندازها دانستند و ابعاد تأثیرگذاری جوانان در این عرصه را برشمردند که در این اطلاع‌نگاشت مرور میشود. ۱۳۹۸/۰۳/۰۱ سایت رهبری

عناصر لازم برای حرکت جوانان

- حرکت به سمت تمدن اسلامی
- شناخت وضعیت کشور و جهان
- امید به آینده
- داشتن راهکارهای عملی برای پیشرفت



راهکارهای عملی

- تشکیل گروه‌های فعال فرهنگی و سیاسی
- ایجاد گروه‌های نهضتی در ارتباط با مسائل بین‌الملل
- تشکیل گروه‌های علمی و همکاری با مراکز علمی
- همکاری با شرکتهای دانش‌بنیان برای کار اقتصادی
- فعالیتهای اجتماعی و جهادی
- برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه‌ها
- گزارش مفاسد به مسئولین

الزامات

- لطمه نزدن فعالیتهای اجتماعی-سیاسی به کار علمی
- برنامه‌ریزی و هدایت کارها توسط حلقه‌های میانی مردمی
- تمرکز، پیگیری و فعّالیّت پی‌درپی برای پیشبرد کارها

نتایج

- استمرار و سرعت پیدا کردن حرکت عمومی کشور
- خنثی شدن توطئه‌های نرم دشمن در منحرف و ناامیدکردن جوانان
- ورود نسل جوان متعهد به عرصه‌ی مدیریّت کشور